

تعارض سیاق و اسباب النزول در مقایسه تفاسیر شیعی و سنی

نفیسه نوید^۱

چکیده:

در تفسیر قرآن کریم توجه به «سیاق» و «اسباب النزول» آیات به عنوان دو قرینه مهم از قرائن فهم قرآن همواره از سوی مفسران فریقین مورد توجه و اعتنای بسیاری واقع شده‌اند؛ اما گاه این دو قرینه در تعارض با یکدیگر قرار گرفته‌اند. این مقاله پس از بیان میزان تاثیر این دو قرینه در فهم قرآن و شرایط تحقق آنها، به مقایسه تفاسیر شیعی و سنی در برخی آیات مورد اختلاف در این ارتباط پرداخته تا بتواند با بررسی و نقد دیدگاه‌ها به ملاک واحدی در حل این تعارض دست یابد.

کلید واژه‌ها: تفسیر قرآن، سیاق، اسباب نزول، حجیت، اصالت قرائن، تعارض قرائن.

طرح مسأله

یکی از عوامل تاثیرگذار در فهم صحیح قرآن کریم، توجه به قرائن آیات است و نادیده انگاشتن قرینه، چه بسا موجب برداشت ناقص یا نادرست از آیات قرآن می‌گردد. یکی از مهمترین این قرائن توجه به «سیاق» است که مفسرین شیعی و سنی برای کشف مراد آیات به آن اهتمام ویژه‌ای نموده‌اند و گاه سیاق را برترین قرینه بر حقیقت لفظ بر شمرده‌اند. (رشید رضا، ۲۲/۱)

۱- فارغ‌التحصیل دکترای دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

دیگر قرینه‌ای که مورد عنایت اکثر مفسران فریقین در فهم کلام خداوند می‌باشد «اسباب النزول» آیات است. استفاده از ابراز کارآمد سبب نزول در فهم آیات و احکام الهی از همان دوران صدر اسلام توسط صحابه، نشان دهنده اهمیت این علم است. با بررسی تفاسیر در می‌یابیم که هر یک از این دو قرینه نقش به‌سزایی در تفسیر قرآن داشته است، اما گاه در مقایسه تفاسیر شیعی و سنی به تعارض بین این دو قرینه بر می‌خوریم، گرچه مفسران به طور نظری درباره تعارض سیاق و اسباب النزول دیدگاه‌های مبسوطی ارائه نکرده‌اند ولی عملاً موضع تفسیری خویش را بیان نموده‌اند. در مواردی سنی با توجه به سیاق آیه را تفسیر می‌نماید. شیعه به اسباب النزول نظر دارد و بالعکس در جایی که شیعه به سیاق توجه دارد، سنی بر اسباب النزول تکیه می‌کند.

این مقاله بر آن است ضمن شناساندن اهمیت «سیاق» و «اسباب النزول آیات»، به بررسی جایگاه هر کدام در تفسیر پرداخته و به داوری مناسب در مورد موضوع تعارض احتمالی این دو بپردازد.

۱- شناخت سیاق و جایگاه آن در تفسیر

۱-۱- تعریف سیاق

«سیاق» از نظر لغوی به معنی رشته پیوسته، رانندن، تابع، کابین، اسلوب و روش می‌باشد. (معین، ۱۳۵/۶) دانشمندان علوم فقه و اصول و تفسیر، از «سیاق» بسیار یاد کرده‌اند و آن را مورد استناد قرار داده‌اند، ولی تعریف دقیق اصطلاحی آن را ارائه نکرده‌اند. در این میان تنها آیت الله سید محمد باقر صدر درصدد تعریف آن برآمده و نوشته است: «سیاق عبارت است از نشانه‌هایی که معنای لفظ مورد نظر را کشف کند. چه این نشانه‌ها لفظی باشند؛ مانند کلماتی که با لفظ مورد نظر کلام واحدی را با اجزاء به هم پیوسته به یکدیگر تشکیل می‌دهند و چه این نشانه‌ها قرائن حالیه‌ای باشند که کلام را در بر گرفته و بر معنای خاص دلالت دارند». (صدر، ۱۳۰/۱)

اما با توجه به موارد کاربرد «سیاق» در تفاسیر به نظر می‌رسد که مقصود مفسران از سیاق تنها قرائن و نشانه‌های لفظی است و بر قرائن حالیه، «سیاق» اطلاق نمی‌گردد

و تعریفی که با بیان دانشمندان سازگارتر است این است که: «سیاق ساختاری کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات و یا آیات سایه‌می‌افکند و بر معنای آن اثر می‌گذارد» (رجبی، ۹۲) برخی سیاق را اجتماع سیاق و لحاق معنا کرده‌اند. (حربی، ۱۲۶/۱)

۲-۱- تأثیر «سیاق» در تفسیر آیات

سیاق در تعیین معانی الفاظ اهمیت بسیاری دارد. زرکشی دقت در معانی مفردات آیات و کاربرد آنها را طبق سیاق آیات، راه رسیدن به فهم آن بخش از قرآن که نقل معتبری در تفسیر آن وارد نشده می‌داند. (همو، ۳۱۳/۲) مفسران در تعیین معنای بعضی الفاظ آیات به سیاق تمسک جسته‌اند از جمله علامه طباطبایی که در تعیین معنای لفظ «الکتاب» در آیه ۳۷ سوره یونس و نیز کلمه «فتنه» در آیه ۳۹ سوره توبه از سیاق استفاده می‌کند. (همو، ۶۴/۱۰ و ۳۰۵/۹)

سیاق در فهم مقصود آیات نیز تأثیر به سزایی دارد و مفسران به تأثیر چشمگیر آن در فهم آیات تصریح کرده‌اند (نک: دروزه، القرآن المجید، ۳۰۴) علامه طباطبایی نیز سیاق را قرینه‌ای برای فهم مراد متکلم تلقی کرده و آن را از ظاهر روایات قوی‌تر دانسته است و در موردی که ظاهر روایت را با سیاق آیه معارض می‌بیند، در ظاهر روایت تصرف نموده تا با سیاق مخالف نباشد. (همو، المیزان، ۱۱/۱۷ و ۱۲) شیخ طوسی هم سیاق را از قرائن حالیه در فهم کلام خدا بر می‌شمارد که در صورت نادیده انگاشتن آن، مفسر به بیراهه می‌رود. (همو، ۴۷۰/۸)

توجه به سیاق می‌تواند صحت برخی روایات تفسیر را تأیید و در مواقعی موجب تضعیف و حتی رد آن روایت شود. (نک: طباطبایی، المیزان، ۲۹۴/۴ و ۱۷۳/۱۲)

سیاق آیات در شناخت آیات مکی و مدنی نیز دارای اهمیت است، به عنوان مثال در مورد آیه ۴۳ سوره اعراف بر خلاف آنچه سیوطی گفته است که این آیه در حنگ بدر نازل شده و مدنی است (همو، الدرالمشور، ۸۵/۳) با توجه به سیاق در می‌یابیم که این آیه مکی است. (نک: طباطبایی، المیزان، ۱۷۳/۱۲)

۲- اسباب النزول

۱-۲- تعریف اسباب انزول

اسباب النزول را از قرائن متصل غیر لفظی (برای مردم عصر نزول) بر شمرده‌اند. اسباب جمع «سبب» می‌باشد. سبب از نظر لغوی دارای معانی متعددی است؛ از جمله این معانی: طناب و ریسمان، وسیله و ابزار، طریق و راه، پیوند و خویشاوندی، باعث و موجب، زندگانی و حیات، دستار و عمامه و ابواب و درها می‌باشد. (نک: راغب، ۱۷۰/۱؛ جبران مسعود، ۱/۹۳۶) به طور کلی می‌توان گفت سبب عبارت از هر چیزی است که بتوان به وسیله آن به هدف رسید و از این جهت است که به ریسمان، راه، درو... سبب می‌گویند. (طبرسی، ۷۳/۷)

«اسباب النزول» از نظر اصلاحی عبارت است «از اموری که یک یا چند آیه و یا سوره‌ای در پی آنها و به خاطر آنها نازل شده است و این امور در زمان نبوت رسول اکرم (ص) روی داده است». (حجتی، ۱۹)

۲-۲- تاثیر اسباب النزول در تفسیر آیات

شناخت سبب نزول موجب فهم مدلول صحیح آیات و احکام می‌شود و گاه بدون آگاهی از آن مفاد آیه مبهم می‌ماند و حتی در پاره‌ای از موارد که ممکن است بتوان بدون توجه به اسباب النزول به مدلول آیه پی برد، برای آگاهی از جزئیات موضوع مطرح شده در آیه و فهم آسان تر و شفاف تر آن و نیز تعیین مصادیق آیه می‌توان از اسباب النزول سود جست. (نک: طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۱۸ و ۱۲۰)

شناخت اسباب النزول، موجب شناخت فضا و فرهنگ نزول و نیز مکان و زمان آن می‌شود و معرفت این امور مفسر را در درک مقصود و مفهوم واقعی آیات کمک می‌کند. (نک: رجبی، ۱۲۴)

آگاهی از اسباب النزول نیز موجب اثبات یا ردّ حقانیت عقاید و اشخاص می‌گردد. به عنوان مثال ذیل آیه ۱۷ و ۱۸ سوره اللیل آورده‌اند که این آیه درباره ابوبکر نازل شده و مراد از «الاتقی» ابوبکر است و سپس استدلال نموده که پس از رسول خدا (ص)

افضل و والاتر و برترین مردم ابوبکر است (نک: سیوطی، الدرالمثور، ۳۵۷/۶؛ فخررازی، ۲۰۴/۳۱) در حالیکه مفسران و نویسندگان کتابهای اسباب النزول، شأن نزول این آیه را درباره شخص دیگری می‌دانند (نک، حجتی، ۱۵۲؛ طباطبایی، المیزان، ۳۰۶/۲۰؛ طبرسی، ۳۰۶/۲۰) و نیز آشنایی با سبب نزول آیه ۸ سورة الدهر که موجب اثبات افضلیت اهل بیت (علیهم اسلام) نه تنها از طریق مفسران شیعی بلکه اکثر مفسران اهل سنت می‌شود (رک: حجتی، ذکر نام ۴۳ تن از علمای بزرگ اهل سنت، ص ۳۷-۴۱؛ امینی ۱۰۶/۳)

۳- تعارض سیاق و اسباب النزول

با توجه به اینکه هر یک از این قرائن به تنهایی عامل موثری در فهم آیات می‌باشد و ما را به درک صحیح آیات الهی رهنمون می‌کند، گاه در برخی مواضع به تعارض بین این دو بر می‌خوریم. در اینصورت اصالت با کدام است آیا باید سیاق را برگزید و سبب نزول را به کناری انداخت یا سبب نزول را ترجیح داد؟ هر یک از این دو گزینه برای تحقق، نیازمند به شروطی هستند و در صورت فقدان هر یک از شرایط قابل اعتماد برای رجوع در فهم قرآن نمی‌باشند.

۳-۱- شرایط تحقق سیاق

تحقق سیاق منوط به دو شرط اساسی می‌باشد:

۳-۱-۱- ارتباط صدوری یا پیوستگی نزول: در تفسیر قرآن کریم اگر احراز شود که آیات همه سوره‌های قرآن کریم - چه سوره‌های کوچک و چه سوره‌های بزرگ - به همین ترتیبی که اکنون در مصحف است، یک جا و با هم نازل شده است، ارتباط صدوری در همه آیات اثبات می‌شود ولی اگر ترتیب یاد شده اثبات نشود و احتمال رود در مواردی، آیات و یا جمله‌های یک آیه در قرآن کنونی بر خلاف ترتیب نزول قرار گرفته باشند، ارتباط صدوری آیات یا جمله‌ها با آیات و جمله‌های پیشین و پسین مورد تردید است و باید ارتباط صدوری آنها و پیوستگی در نزول این آیات ثابت شود و اگر ثابت نشود برای فهم آیات نمی‌توان بر سیاق تکیه کرد. (رجبی، ۱۰۴)

در بسیاری از سوره‌های قرآن، بر پراکنده نازل شدن آیات و اینکه ترتیب فعلی آیات و جمله‌ها بر خلاف ترتیب نزول باشد، دلیلی نداریم، بلکه در تعداد بسیاری از سوره‌ها، به ویژه سوره‌های کوچک، به خوبی آشکار است که یکباره و به صورت دفعی نازل شده‌اند و ترکیب فعلی آنها همان ترتیب زمان نزول است، ولی در برخی سوره‌ها مضامین آیات آن و شواهد و قرائن تاریخی و روایی، از آن حکایت دارد که آیات آن پراکنده و بر خلاف ترتیب فعلی نازل شده‌اند برای مثال در سوره بقره، ناسخ (آیه ۲۳۴) پیش از منسوخ (آیه ۲۴۰) قرار گرفته است، و در سوره ممتحنه، آیاتی که در سال هشتم هجری و در آستانه فتح مکه درباره حاطب بن ابی بلتعنه نازل شده است، در ابتدای سوره و آیه دهم و یازدهم که در سال ششم هجری در ارتباط با مواد پیمان حدیبیه نازل شده، پس از آن آورده شده است. (طبرسی، ۴۵۷/۹ و ۴۶۴) در مواردی، حتی پیوستگی در نزول جمله‌هایی که در ضمن یک آیه آورده شده نیز مورد تردید است و چینش آنها بر وفق ترتیب نزول، محرز نیست بلکه با توجه به لحن کلام و نوع بیان و مضمون جمله‌ها و روایات شأن نزول، استقلال در نزول بعضی جمله‌ها آشکار است. (رجبی، ۱۰۶)

۳-۱-۲- ارتباط موضوعی: شرط دوم تحقق سیاق آن است که جمله‌ها با هم ارتباط موضوعی و مفهومی داشته و همه آنها پیرامون یک موضوع و برای افاده یک مطلب صادر شده باشند؛ زیرا در صورتی که جمله‌ها درباره دو یا چند موضوع یا مطلب مستقل از یکدیگر، صادر شده باشند، بی ارتباط بودن و تناسب محتوایی نداشتن آن جمله‌ها با هم امر نامعقولی نیست.

برای مثال اگر یک یا چند جمله معترضه بین جمله‌های دیگر قرار گیرد، نمی‌توان به لحاظ سیاق، در معنای ظاهر جمله‌های معترضه تصرف کرده و آنها را بر معنایی متناسب با جمله‌های قبل و بعد حمل نمود؛ زیرا بین جمله‌های معترضه و دیگر جمله‌ها ارتباط موضوعی وجود ندارد، (همو، ۱۰۹) مانند آیات ۶۴ و ۶۵ سوره مبارکه مریم که از سیاق آیات ماقبل و بعد جدا هستند و آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره قیامت که به صورت جمله‌های معترضه در بین آیاتی که به قیامت مربوط است، واقع شده است.

(طبرسی، ۱۹۷/۱۰؛ طباطبایی، المیزان، ۱۱۱/۲۰)

۲-۳- شرایط تحقق سبب نزول

اسباب النزول تنها در مواردی مورد توجه قرار می‌گیرد که دلالت آیه‌ای را برای ما قطعی کند. این قطع زمانی حاصل می‌شود که روایات اسباب النزول دارای شرایط ذیل باشد:

۱-۲-۳. وثاقت سند روایت، به ویژه آخرین کسی که روایت به او منتهی می‌شود، یعنی یا معصوم (ع) باشد یا اصحابی مورد اطمینان.

۲-۲-۳. اثبات تواتر یا استفاضه (کثرت نقل)، گرچه با الفاظ مختلف ولی در مضمون متحد باشند و در صورت اختلاف در مضمون، قابل جمع باشند؛ مانند روایاتی که درباره تحویل قبله و اسباب النزول آیات مربوط وارد شده است.

۳-۲-۳. حل اشکال و رفع ابهام به طور قطعی در رسیدن به معنای آیه که این خود شاهد صدق آن حدیث خواهد بود، گرچه از لحاظ سند به اصطلاح علم‌الحديث روایت صحیح یا حسن نباشد. بیشتر وقایع تاریخی از همین قبیل هستند که با ارتباط دادن چند واقعه به صحت یک جریان پی می‌بریم و آن را می‌پذیریم و گرنه از راه صحت اسناد، امکان پذیر نیست. (معرفت، ۱/۲۴۷)

به عنوان مثال در مورد اسباب النزول آیه ۶۱ سوره آل عمران در المناقب به حدیث مباحله اشاره شده و از ابن عباس و حسن و شعبی و سدی داستان نزول را نقل کرده، سپس آورده که پیامبر (ص) با علی و حسن و حسین و فاطمه (علیهم السلام) به مباحله مسیحیان نجران رفت و فرمود: اینان پسران ما حسن و حسین و جان ما علی و زنان ما فاطمه هستند. (خوارزمی، ۱۵۹)

در مراجعه به کتب تفسیری اهل سنت می‌بینیم که اکثر آنها روایت مذکور را نقل کرده و بر آن صححه گذارده‌اند. (سیوطی، الدر الممشور، ۲/۳۳۱؛ قرطبی، ۴/۱۰۴؛ زمخشری، ۱۷۵؛ فخر رازی، ۴/۸۱؛ ابن کثیر، ۱/۳۷۷؛ بیضاوی، ۱، ۲۶۱؛ رشید رضا، ۳/۳۲۳؛ آلوسی، ۳/۱۸۸؛ طنطاوی، ۲/۱۲۷)

مفسران شیعه نیز به اتفاق همین قول را دارند. علامه طباطبائی در تفسیر آیه مذکور، بزرگانی از فریقین که این شان نزول را با سند نقل کرده‌اند نام برده است. (طباطبائی، المیزان، ۳/۲۳۲)

بنابراین، روایت فوق از حیث استفاضه و شهرت نقل و نداشتن معارض و نیز از حیث تناسب داستان نزول با محتوا و دلالت در رسیدن به معنای صحیح آیه، قرینه یقین آوری است و سبب قطع در مصداق انفسنا و ابناءنا و نساؤنا می‌گردد.

با توجه به کثرت اختلاف میان روایات اسباب النزول قرائنی وجود دارد که احتمال دخالت نظریات اجتهادی راویان و یا جعل روایات را تأیید می‌کند در نتیجه اعتبار بسیاری از این روایات مورد تردید است بنابراین اگر خبر و روایت متواتر و قطعی الصدور بود به آن ترتیب اثر می‌دهیم و اگر چنین نبود آن روایت را به آیه مورد بحث عرضه می‌کنیم و در صورتی که مضمون آیه و قرائنی که در اطراف آیه موجود، با آن سازگار بود به روایت سبب نزول اعتماد می‌نماییم؛ بدین ترتیب اگر چه مقدار زیادی از روایات اسباب النزول از درجه اعتبار ساقط می‌گردد، اما باقی مانده معتبر و قابل اعتناست. (طباطبائی، قرآن در اسلام، ۱۷۳)

۳-۳- اصالت سیاق یا اسباب النزول

برای اثبات اصالت سیاق و اینکه قاعده کلی بر مبنای ارتباط محتوایی همه جمله‌ها و آیه‌ها بایکدیگر و قرینه بودن هریک برای دیگری است باید، پیوستگی در نزول و ارتباط موضوعی آیات ثابت‌گردد. اگر چه پیوستگی در نزول و ارتباط موضوعی در بیشتر آیات وجود دارد ولی به دلیل نزول تدریجی قرآن و عدم رعایت ترتیب نزول در همه آیات قرآن و فقدان دلیل متقن بر توقیفی بودن آیات نمی‌توان به ارتباط صدوری در همه آیات و جمله‌های قرآن معتقد بود و حتی در صورت توفیقی بودن آیات نیز، شرط پیوستگی در نزول برای تحقق سیاق جمله‌ها و آیات لازم است. آری، اگر اثبات شود که ترتیب فعلی قرآن با ترتیب آن در نزول دفعی و لوح محفوظ مطابق است و در مقام ابلاغ، به خاطر رعایت تناسب آیات با شرایط خارجی، بر خلاف این ترتیب بر مردم تلاوت شده، می‌توان ترتیب کنونی را دلیل ارتباط صدوری همه آیات دانست. این امر گرچه به خودی خود امکان دارد، ولی دلیل معتبری برای اثبات آن وجود ندارد. (رجیبی، ۱۰۹)

بنابراین در مواردی که پیوستگی در نزول و ارتباط موضوعی آیات کریمه (با توجه به مفاد آیات، نوع بیان، مقام کلام، روایات شأن نزول و مانند آن) معلوم باشد، سیاق

معتبر محقق است و باید به آن ترتیب اثر داد و در مواردی که استقلال در نزول یا معترضه بودن جمله، آیه و یا آیاتی از قرآن کریم به خودی خود آشکار باشد و یا به دلایل معتبری اثبات شود، در آن موارد نباید به سیاق تمسک کرد و در مواردی هم که سیاق آیات مشکوک باشد، در صورت فقدان دلیل خاص بر پیوستگی در نزول، استناد به سیاق در فهم قرآن صحیح نیست و باید از راه‌های دیگری بهره جست تا به ارتباط و پیوستگی آیات و یا عدم آن پی برد.

اما روایات اسباب النزول، در صورت احراز شرایط صحت می‌توان به آنها استناد نمود حتی اگر خلاف سیاق باشد، زیرا هر گاه سند و دلالت خبری به سر حد یقین برسد و قطعی الصدور باشد و یا به طریق تواتر نقل شده باشد، همچون قرآن حجت است (طباطبائی، المیزان، ۳۲۵/۱، ۴۲۲/۵). بنابراین اگر روایات صحیحی در زمینه اسباب النزول یافت شود در تفسیر و کشف معانی آیات قرآن همچون کلام وحی حجت و قابل استناد خواهد بود و به همین دلیل می‌تواند معیار سنجش روایات قرار بگیرد و طبق قاعده لزوم توجه به قرآن، در تفسیر آیات باید به آن روایات مراجعه شود و آن چه از ظاهر آیات قبل از فحوص و استقصای قرائن آیات در روایات فهمیده می‌شود مراد استعمالی آیات است و نمی‌توان آن را مراد جدی آیات و مراد واقعی خدای تعالی دانست، زیرا ممکن است در روایات، مخصص، مبین، قید و یا قرینه‌ای برای آیات باشد که با توجه به آن، ظهور و معنای آیات تغییر کند (نک: بابایی، ۱۹۶-۲۱۳) و اما روایاتی که می‌گویند اخبار و احادیث را باید به قرآن عرضه کرد در مورد احادیثی است که از نظر سند و دلالت مشکوک است و دلیلی بر جحیت آنها نیست. (طباطبائی، المیزان، ۳۲۵/۱)

بنابراین در تعارض بین سیاق و روایات اسباب النزول، اصالت با روایات قطعی و صحیح می‌باشد.

۴- نمونه هایی از تعارض سیاق با اسباب النزول در تفاسیر

۴-۱- «انما وليکم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يتون الزکوة و هم راکعون» و من يتول الله و رسوله و الذين آمنوا فإن حزب الله هم الغالبون» (المائدة،

۵۶۵۵)

این دو آیه شریفه مابین آیاتی قرار دارند که مضمون آنها نهی از ولایت اهل کتاب و کفار است، به همین دلیل بعضی از مفسران خواسته‌اند این دو آیه را با آیات قبل و بعدش در سیاق شرکت داده و بگویند همه اینها درصدد بیان یکی از وظائف مسلمین‌اند و آن وظیفه عبارتست از اینکه مسلمانان باید دست از یاری یهود و نصاری و کفار بردارند و منحصرأ خدا و رسول و مؤمنین را یاری کنند، البته مؤمنینی که نماز بپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند، نه هر کس که در مسلک اسلام درآمدہ باشد، پس منافقینی را که در دل کافرند نیز مانند کفار نباید یاری نمود. (طبری، ۴/۳۵۵؛ ابن کثیر، ۲/۳۲۲؛ فخر رازی، ۱۲/۲۵؛ حقی بروسوی، ۲/۴۰۷)

این مفسران ولایت را در دو آیه همچون برخی آیات دیگر (آل عمران، ۶۸، الاحزاب، ۶، الانفال، ۷۲، التوبه، ۷۱) به معنای نصرت و یاری گرفته‌اند نه سرپرستی و تصرف امور در صورتیکه ولایت رسول خدا (ص) نسبت به دیگران به صورت دوستی نیست بلکه به‌طور سرپرستی و تصرف در امور است لذا در هیچ جای قرآن رسول‌الله (ص) را یاور مومنین نخوانده است بلکه هر جا ولایت را به پیامبر (ص) نسبت داده مقصود از آن ولایت در تصرف یا محبت است: «النبی اولی بالمومنین من انفسهم» (الاحزاب، ۶)، خلاصه کلام مفسرین نامبرده این است که مدعای امامیه (شیخ طوسی، ۳/۵۵۹؛ صافی، ۲/۴۴؛ طباطبایی، المیزان، ۶/۸۷؛ طبرسی، ۳/۳۲۵) که می‌گویند ولایت در این آیات به معنای تصرف در امور است و این آیه در شأن امام علی بن ابیطالب (ع) و در تنصیص ولایت و خلافت آن جناب است، زیرا تنها اوست که در حال رکوع انگشتر خود را به سائل داد، مدعایی بدون دلیل است.

بعضی از این مفسران حتی روایات مربوط به این آیه را در مورد علی (ع) موضوع یا ضعیف می‌دانند. (نک: ذهبی، التفسیر و المفسرون؛ ابن کثیر، ۲/۱۰۹ و ۲/۳۲۲)

برخی دیگر معتقدند که در این آیه معنای حقیقی رکوع مراد نیست بلکه مراد معنای مجازی آن یعنی خضوع و خشوع می‌باشد و معنای آیه اینست که: اولیا و یاوران شما

خدا و رسول اویند و آن مومنینی که نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند در حالی که در مقابل خدا متواضع و خاضعند و یا آنهایی که زکات می‌دهند در حالیکه خود فقیر و تنگدست هستند (فخر رازی، ۲۵/۱۲؛ زمخشری، ۶۴۹/۱؛ رشید رضا، ۴۱/۶؛ آلوسی، ۵ و ۶/۱۶۶؛ دروزه، التفسیر الحدیث، ۱۶۳/۹) لیکن دقت در اطراف این آیه و آیات قبل و بعدش ما را به خلاف آنچه این مفسرین ادعا کرده‌اند رهبری می‌کند و نخستین شاهد بر فساد ادعایشان بر اینکه ولایت به معنای نصرت است همانا استدلال خود آنان است به وحدت سیاق و به اینکه همه این آیات که یکی پس از دیگری قرار گرفته‌اند در مقام بیان این جهتند که چه کسانی را باید یاری کرد و چه کسانی را نباید، زیرا درست است که این سوره در اواخر عمر رسول خدا (ص) در حجة الوداع نازل شده ولیکن نه تمامی آن، بلکه به طور مسلم پاره‌ای از آیات آن به شهادت مضامین آنها و روایاتی که در شان نزولشان وارد شده قبل از حجة الوداع نازل شده است. بنابراین صرف اینکه این آیات یکی پس از دیگری قرار گرفته‌اند دلالت بر وحدت سیاق آنها ندارد، کما اینکه صرف وجود مناسبت بین آنها نیز دلالت ندارد بر اینکه آیات این سوره همه به همین ترتیب فعلی نازل شده است. (طباطبایی، المیزان، ۶۷)

دومین شاهد بر فساد آن، تفاوت آیات قبل و بعد این آیه است از جهت مضمون، زیرا در آیه «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا اليهود و النصارى اولیاء بعضهم اولیاء بعض...» (المائدة، ۵۱) تنها مومنین را از ولایت کفار نهی می‌کند و منافقین را که در دل کافرانند به این رذیله که در کمک کفار و جانبداری آنان سبقت می‌جویند سرزنش می‌نماید بدون اینکه کلام مرتبط الخطاب به کفار شود و روی سخن متوجه کفار گردد به خلاف آیات بعد که پس از نهی مسلمانان از ولایت کفار دستور می‌دهد که رسول خدا (ص) مطلب را به گوش کفار برساند و اعمال زشت آنان را که همان سخریه و استهزاست و معایب درویشان را که همان نفاق است گوشزدشان سازد، پس آیات قبل غرضی را بیان می‌کنند و آیات بعد، غرض دیگری را ایفا می‌نمایند با این حال چگونه بین این دو دسته آیات وحدت سیاق است؟ (همان، ۶۷)

در نتیجه سیاق نمی‌تواند ما را به فهم مراد اصلی این آیات رهنمون کند. از سویی دیگر روایات بسیاری را مشاهده می‌کنیم که از طریق امامیه و اهل سنت نقل شده که

همه دلالت دارند بر اینکه این دو آیه در شان علی بن ابیطالب (ع) وقتی که در حال رکوع انگشتر خود را صدقه داد نازل شده است، بنابراین متضمن حکم خاصی هستند و شامل عموم نیستند. برای این حدیث اسناد فراوانی است که بزرگان اهل حدیث آن را نقل کرده‌اند (نک: حاکم نیشابوری، ۱۰۲) و هنگامی که طرق زیاد و مخارج متباین باشد دلالت دارد که برای آن اصلی است. (ابن حجر، ۳۳۳/۸) این حدیث را ائمه حفاظ به تعداد اسانید آن بیان کرده‌اند که در آنها صحاح وجود دارند. بدین مطلب حافظ ابوبکر بن مردویه اصفهانی تصریح نموده و گفته: اسناد صحیح است و رجال آن همگی از ثقات می‌باشند. (معرفت، ۳۸۶/۲) جلال‌الدین سیوطی در اسباب نزول طرق متعدد این حدیث را آورده و بیان نموده که برای آن شواهدی است؛ سپس گفته: بعضی از این شواهد برخی دیگر را تقویت می‌کند. (همو، باب النقول، ۹۸) علامه امینی موارد ذکر این حدیث را استقصاء نموده و آن را به ۶۶ مورد رسانده که در امهات کتب حدیثی و کتب مناقب و تفسیر و کلام آمده است. (همو، ۲۶۵/۵-۲۷۲) همه اینها دلالت بر شیوع و استفاضه این حدیث - اگر متواتر نباشد - دارد به صورتی که امکان انکار آن وجود ندارد مگر کسی که قلبش کور باشد و عصیبت او را کور کرده باشد.

اهل علم این آیه را از آیات الاحکام برشمرده‌اند و آن را حجتی گرفتند بر اینکه فعل قلیل، نماز را باطل نمی‌کند و این امر ناشی از اتفاق آنها بر صحت حدیث می‌باشد (طبرسی، ۳۲۷/۳) برخی علماء اهل سنت نیز این آیه را دلیلی بر جواز عمل یسیر در نماز می‌دانند و نزول آن را در مورد علی (ع) از مجاهد و سدی و ابی جعفر و عتبه بن ابی حکیم روایت می‌کنند (جصاص، ۴۴۶/۲؛ قرطبی، ۲۵۴/۳) بنابراین در جایی که مفسرین و دانشمندان به دلیل معتبر نقلی یا عقلی می‌رسند، این دلیل معتبر را به خاطر مخالف بودن با سیاق نادیده نمی‌گیرند بلکه به عکس اصالت را به آن دلیل می‌دهند و بر سیاق کلام، مقدم می‌دارند.

۴-۲- «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله

یعضمک من الناس ان الله لا یهدی القوم الکافرین». (المائدة، ۶۷)

معنای آیه صرف نظر از سیاقی که آیات قبل و بعدش دارند روشن و ظاهر است و بیانگر دستوریست که خداوند به رسولش داده است (البته دستور اکیدی که پشت سرش فشار و تهدید است) به اینکه پیغام تازه‌ای را به بشر ابلاغ کند و نیز شامل وعده‌ایست که خدای تعالی به رسول الله (ص) داده که او را از خطراتی که در این ابلاغ ممکن است متوجه وی شود ننگه دارد؛ لیکن کمی دقت در سیاقی که آیه دارد آدمی را به شگفت وای می‌دارد، زیرا آیات قبل و بعد آن همه متعرض حال اهل کتاب و توبیخ آنها هستند به اینکه ایشان به طرق مختلف از دستورات الهی تعدی کرده‌اند و محرمات الهی را مرتکب شده‌اند به همین دلیل بعضی مفسران طبق سیاق، این آیه را در مورد اهل کتاب می‌دانند (طبری، ۳۷۷/۴؛ دروزه، التفسیر الحدیث، ۱۸۲/۹) در حالیکه مضمون آیات قبل و بعد با مضمون آیه مورد بحث هیچ ارتباط و سازگاری ندارد و وجه ناسازگاری آن اینست که از جمله «و الله یعصمک من الناس» بر می‌آید حکمی که این آیه درصدد بیان آن است و رسول‌خدا (ص) مأمور به تبلیغ آن شده، امر مهمی است که در تبلیغ آن بیم خطر است یا برجان رسول الله یا بر پیشرفت دینش؛ در حالی که اوضاع و احوال یهود و نصاری آن روز طوری نبوده که از ناحیه آنان خطری متوجه رسول‌الله (ص) بشود تا مجوز این باشد که پیامبر (ص) دست از کار تبلیغ خود بکشد و یا برای مدتی آن را به تعویق بیندازد و حاجت به این بیفتد که خدا به رسول خود - در صورتی که این پیغام را به آنان برساند - وعده‌حفظ و حراست از خطر دشمنش را بدهد (طباطبایی، المیزان، ۴۲/۶) زیرا که این سوره بر اساس روایات و نقل‌های تاریخی معتبر در اواخر عمر شریف آن حضرت در سال دهم هجری (حجة الوداع) نازل شده است (ابن‌کثیر، ۳۳۱/۲؛ سیوطی، الدر المنثور، ۲۵۹/۲؛ امینی ۸۸۲/۲؛ کلینی، ۳۵۴/۱) در زمانی که همه اهل کتاب از قدرت و عظمت مسلمانان در گوشه‌ای غنوده بودند، پس به طور روشن معلوم می‌گردد که آیه مورد بحث هیچگونه ارتباطی با اهل کتاب ندارد، علاوه بر همه در این آیه تکلیفی که از سنگینی، کمرشکن و طاقت فرسا باشد به اهل کتاب نشده تا در ابلاغ آن به اهل کتاب خطری از ناحیه آنها متوجه رسول الله (ص) شود (طباطبایی، المیزان، ۴۳/۶) و نیز دیگر جایی برای اقوال کسانی که گفته‌اند مقصود از «ما انزل الیک» دعوت به اسلام، ناسزاگویی نسبت به بتها، عیب‌جویی از دین مشرکان و

دستور جهاد و قتال با مشرکان است، باقی نمی‌ماند (نک: میبیدی، ۱۸۰/۳-۱۸۱؛ فیروزآبادی، ۱۱۹؛ ابن کثیر، ۳۳۱/۲؛ قرطبی، ۲۴۲/۶) و بطلان اقوال یاد شده روشن می‌گردد، زیرا پس از فتح مکه و شکسته شدن بتها در آخرین سال عمر شریف پیامبر (ص) موردی برای سب بتها و عیب‌جویی از دین مشرکان و قتال با آن وجود ندارد تا در این آیه شریفه به تبلیغ آن دستور داده شود، (رجبی، ۱۲۵) اما توجه به روایات متعددی که هم از طرق عامه و هم از طرق امامیه وارد شده ما را به مقصود «ما انزل الیک» رهنمون می‌کند چون مضمون آن روایات اینست که آیه شریفه در غدیر خم هنگام بازگشت پیامبر از حجه الوداع و درباره ولایت علی (ع) نازل شده و خداوند رسول‌الله (ص) را مامور به تبلیغ آن نموده و آن جناب از این عمل بیمناک بوده که مبدا تبلیغ و اجرای این حکم، مردم را به این شبهه دچار کند که رسول‌الله (ص) این حرف را به نفع خود می‌زند تا پسر عم خود را جانشین خویش قرار دهد، و به همین جهت خداوند امر اکید فرمود که بدون هیچ ترسی آن را تبلیغ کند و او را وعده داد که مخالفین را هدایت نکند و در غدیر خم این آیه عملی گردید و پیامبر (ص) در آنجا فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست (طبرسی، مجمع البیان، ۳/۴۴۴؛ طباطبایی، المیزان، ۵۸/۶، صافی، ۵۱/۲؛ عیاشی، ۱/۳۶۰؛ رشید رضا، ۶/۴۶۳؛ آلوسی، ۶/۱۹۵) بنابراین اسباب‌النزول این آیه ما را به مقصود اصلی کلام خدا رهنمون می‌کند و این روایات با نقلهای معتبر تاریخی که نزول این سوره را در اواخر عمر پیامبر (ص) می‌دانند و نیز با مضمون آیه که امری مهم و خطیر را در بر دارد سازگار و مطابق است، بر خلاف سیاق که ما را به فهم درستی از آیه نمی‌رساند.^۱

۴-۳ «... قل لا استلکم علیه اجر الا الموده فی القربی...» (الشوری، ۲۳)

با توجه به آیات قبل این آیه، آن چیزی که درخواست اجر مزد در مقابل آن نفی شده، تبلیغ رسالت و دعوت دینی است و خدای تعالی این معنا را از عده‌ای

۱- قابل ذکر است که در بررسی آیه تبلیغ ضمن تأکید بر اصالت روایاتی که در سبب نزول آیه وارد شده، در عین حال می‌توان از اصالت سیاق آیات و پیوستگی آن‌ها در نزول نیز دفاع کرد. جهت اطلاع بیشتر نک: معارف، ۵۲ با عنوان: «رابطه آیه تبلیغ با آیات قبل و بعد چیست؟»

از انبیاء از قبیل نوح و هود و صالح و لوط و شعیب (علیهم السلام) حکایت کرده که در ضمن سخنانی که به امت خود می‌گفتند، این را نیز خاطر نشان کرده‌اند؛ (الشعراء، ۱۸۰، یوسف، ۱۰۴، ص ۸۶، الأنعام، ۹۰، الفرقان، ۵۷) اما در آیه مورد بحث - بر خلاف آباتی که به عنوان شاهد ذکر گردید - اجری برای رسول خدا (ص) معین کرده و آن عبارتست از مودت نسبت به اقربای آن حضرت و این را به یقین از مضامین سایر آیات این باب می‌دانیم که این مودت امری است که باز به استجابات دعوت برگشت می‌کند و استثناء متصل است. (طباطبایی، المیزان، ۴۲/۸) حال اینکه مودت به ذی القربی به چه معناست؟ اقوال مفسران در معنای آن مختلف است، اما آنچه نظرات مختلف را تحت الشعاع قرار می‌دهد و می‌تواند فصل الخطاب متقنی در این مورد باشد و احتمالات را به کناری می‌زند تا به یقین برسیم، روایات صحیح و متواتری است که این آیه را مربوط به اهل بیت پیامبر (ص) می‌داند که نه تنها مورد قبول مفسران شیعه بلکه بسیاری از بزرگان اهل سنت می‌باشد. (فخر رازی، ۱۶۶/۲۷؛ قرطبی، ۲۲/۱۶؛ حقی بروسوی، ۳۱۲/۸) زمخشری با اصول نحوی ثابت می‌کند که «قربی» مصدری است به معنای «قربابت» و مراد از آن اهل القربی می‌باشد و سپس این روایت را نقل می‌کند: هنگامی که این آیه نازل شد از پیامبر پرسیدند: یا رسول الله (ص) نزدیکان شما که مودت آنها بر ما واجب شده چه کسانی هستند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو پسرشان (همو، ۲۲۰/۴) رازی نیز هنگام تفسیر آیه «الموده» به نقل از صاحب کشاف حدیث معروفی را درباره حب آل محمد بیان می‌کند و سپس می‌گوید: من می‌گویم آل محمد کسانی هستند که امرشان به او بر می‌گردد و شکی نیست اشد و اکمل این افراد که شدیدترین تعلقات میان آنها و رسول خدا می‌باشد، فاطمه و علی و حسن و حسین می‌باشند و این مسئله با نقل متواتر معلوم است (همو، ۱۶۶/۲۷)

درحالی که بعضی مفسران تاویل این آیه را در مورد قریش می‌دانند نه اهل بیت (ع) زیرا سوره شوری مکی است و این آیه در سیاق آیات مکی است و در آن زمان علی (ع) هنوز با فاطمه ازدواج نکرده، و اولادی به هم نرسانده بود (طبری، ۲۷/۱۳؛ ابن کثیر، ۲۴۵/۵؛ آلوسی، ۳۰/۲۵؛ دروزه، تفسیر الحدیث، ۴/۵۵۹) آنها می‌گویند خطاب در این آیه به

قریش است تا پیامبر را حمایت کنند و شر اعداء را از او باز دارند یا حداقل با او دشمنی نکنند و آن حضرت را مورد بغض و کینه خود قرار ندهند و اذیت ننمایند اما این تفسیر صحیح نیست، زیرا که در آن وقت، قریش منکر و استهزاءکننده جایگاه رسول اکرم بودند و دعوت او رد کردند و درمعاندت او اصرار ورزیدند و با تمام وجود درکاستن شوکت وی کوشیدند پس چگونه طلب اجر برای دوستی قریش بکند و این احتمال، موهون و بی اساس و توهین به مقام منبع پیامبر (ص) است زیرا او دست دوستی به سوی دشمنان خدا دراز نمی کند اگرچه که از نزدیکان او باشند پس چگونه مودت در قریبی را از مردم بخواهد و طلب کند زیرا که هیچ قرابتی با شرک ندارد «لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء تلقون الیهم الا بالمودة» (الممتحنه، ۱) (معرفت، ۳۲۱/۲) و علاوه بر آن، هیچ کس بر مکی بودن آیه تصریح ندارد و بر فرض هم که سوره مکی باشد می تواند آیاتی از آن مدنی باشد همانطور که برخی مفسرین اهل سنت همچون قرطبی، نیشابوری، خازن و شوکانی به مدنی بودن این آیه تصریح نموده اند (نک: امینی، ۲۸۹/۵ - ۲۸۷). اخبار بی شماری هم از طرق اهل سنت و هم از طرق شیعه وارد شده که همه آنها آیه را به مودت عترت و دوستی با آن حضرات (علیهم السلام) تفسیر کرده اند. اخبار متواتری هم که از طرق دو طائفه بر وجوب مودت اهل بیت و محبت آن حضرات رسیده، این تفسیر را تایید می کند. و اگر در گروهی دیگر از اخبار که آنها نیز متواتر هستند و از هر دو طریق از رسول خدا (ص) رسیده و مردم را در فهم کتاب خدا و معارف اصولی و فروعی دین و بیان حقایق آن به اهل بیت (ع) ارجاع داده اند؛ مانند حدیث ثقلین و حدیث سفینه و امثال آن دقت کافی به عمل آوریم، هیچ شکی بر ایمان باقی نمی ماند که منظور از واجب کردن مودت اهل بیت، و آن را به عنوان اجر رسالت قرار دادن تنها این بوده که این محبت را وسیله ای قرار دهد برای این که مردم را به ایشان ارجاع دهد و اهل بیت مرجع علمی مردم قرار گیرند؛ پس مودتی که اجر رسالت فرض شده چیزی ماورای خود رسالت و دعوت دینی و بقا و دوام آن نیست. بنابراین تفسیر، مفاد آیه شریفه هیچ تغییری با آیات دیگر که اجر رسالت را نفی می کنند ندارد و اجری که در این آیه درخواست شده نفعی است که عاید خود انسان می گردد نه عاید عترت. (طباطبایی، المیزان، ۴۶/۱۸)

۴-۴- «... انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً» (الاحزاب، ۳۳)
 «... خدا فقط می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاک سازد»
 این آیه در میان آیاتی قرار داد که مربوط به همسران رسول خدا (ص) است اما
 لحن و نوع بیان جمله ها و ویژگیهای الفاظ و ضمیرهای به کار رفته در آنها به خوبی
 نشان می دهد که این قسمت از آیه با جمله های قبل بی ارتباط بوده و از آنها مستقل
 است و هدف گفتار در آیه تطهیر به طور کامل با سیاق آیات پس و پیش آن متفاوت
 است؛ (طوسی، تبیان، ۳۳۹/۸) چنانچه روایات فراوانی که از نزول این جمله به تنهایی
 و جدای از جمله های قبل و بعد آن خبر می دهد و آن را ویژه پیامبر اکرم (ص)، علی،
 فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) می داند کمترین تردیدی در استقلال این جمله و
 جداگانه نازل شدن آن باقی نمی گذارد. (طبری، ۲۹۶/۱۰-۲۹۸؛ سیوطی، الدر المشور،
 ۳۷۸-۳۷۷/۵؛ ابن کثیر، ۵۲۶/۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ۷ و ۸-۵۵۹/۸-۵۶۰؛ کلینی، ۴۱/۲؛
 طبرسی، جوامع الجامع، ۳۱۴/۳؛ فیض کاشانی، ۱۸۷/۴-۱۸۹) این روایات بیش از هفتاد
 حدیث است که بیشتر آنها از طرق اهل سنت می باشد و در تعداد زیادی از آنها تصریح
 شده بر اینکه آیه مخصوص همان پنج نفر است. (نک: المیزان، ۳۲۹/۱۶)

بنابراین کسانی که می گویند همسران رسول خدا نیز مشمول آیه هستند و از اهل بیت
 به حساب می آیند چون آیه شریفه در سیاق خطاب به آنان قرار گرفته (فخر رازی،
 ۲۰۹/۲۵؛ قرطبی، ۱۸۲/۱؛ دروزه، تفسیر الحدیث، ۳۸۲/۷) و یا می گویند روایات مذکور
 مخالف قرآن است زیرا آیه مورد بحث به دنبال آیاتی قرار دارد که خطاب در همه آنها
 به همسران رسول (ص) است، پس باید خطاب در این آیه نیز به ایشان باشد (زمخشری،
 ۵۳۸/۳؛ آلوسی، ۱۳/۲۲) صحیح نمی باشد زیرا در بین این هفتاد روایت، حتی یک
 روایت هم وجود ندارد که بگوید آیه شریفه به دنبال آیات مربوط به همسران رسول
 خدا (ص) نازل شده و حتی آنها هم که گفته اند آیه مورد بحث مخصوص همسران
 رسول خدا (ص) است، مانند عکرمه و عروه، نگفته اند: آیه در ضمن آن آیات نازل شده
 است. (طباطبائی، المیزان، ۳۳۰/۱۶)

بنابراین اگر صحیح باشد از این همه روایاتی که درباره شان نزول آیات وارد شده
 چشم پوشی شود و این همه ادله ماثوره نادیده گرفته شود باید به طور کلی از تفسیر

قرآن چشم پوشید، چه وقتی به این همه روایات اطمینان نکنیم چگونه می‌توانیم به یک یا دو روایتی که در تفسیر یک یک آیات وارد شده و شوق و اطمینان پیدا کنیم؟ (طباطبایی، میزان، ۸/۶)

نتایج مقاله

توجه به «سیاق» و «اسباب النزول» آیات در تفسیر قرآن کریم دارای اهمیت بسیاری است و هر یک به عنوان قرینه‌ای مهم در فهم کلام خدا به شمار می‌آیند؛ اما در مواردی که سیاق در تعارض با اسباب النزول واقع شود، اگر ثابت گردید آیات دارای پیوستگی در نزول و ارتباط صدوری می‌باشند توجه به سیاق معتبر است و لسی به دلیل نزول تدریجی قرآن و عدم رعایت ترتیب نزول در همه آیات قرآن موجود، نمی‌توان به صورت اصلی کلی با تکیه بر سیاق به تفسیر تمامی آیات پرداخت. عدم تحقق سیاق در مواردی آشکار و یا قابل اثبات است و در مواردی نیز مشکوک می‌باشد که در صورت فقدان دلیل خاص بر پیوستگی در نزول استناد به سیاق در فهم قرآن صحیح نیست، اما اگر روایات اسباب النزول به حد تواتر برسند و یا دارای دلالتی قطعی باشند بدون تردید به مفاد آنها ترتیب اثر داده می‌شود و در فهم و تفسیر قرآن مورد اعتماد و اعتبار می‌باشند حتی اگر در مواردی مخالف با سیاق و غیرقابل جمع با آن باشند.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۳- ابن کثیر، اسماعیل دمشقی، البدایه و النهایه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ۴- همو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار المکتبه الهلال، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ۵- آلوسی یغدادی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ۶- امینی نجفی، عبدالحسین، القدر، تهران، انتشارات کتابخانه بزرگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۳ هـ.ش.
- ۷- بابایی، علی اکبر، روش شناسی تفسیر قرآن، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹، هـ.ش.

- ۸- بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن، تهران، انتشارات بعثت، ۱۳۸۰ هـ.ش.
- ۹- بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر بیضاوی)، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ هـ.ق.
- ۱۰- جبران مسعود، الرائد، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۸۰ هـ.ش.
- ۱۱- جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۶ هـ.ق.
- ۱۲- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفه علوم الحدیث، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۳۹۷ هـ.ق.
- ۱۳- حجتی، محمدباقر، اسباب النزول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۸۱ هـ.ش.
- ۱۴- حربی، حسین بن علی بن حسین، قواعد الترجیح عند المفسرین، ریاض، دار القاسم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- ۱۵- حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ۱۶- خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، قم، موسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین قم، ۱۴۲۱ هـ.ق.
- ۱۷- دروزه، محمد عزت، القرآن المجید، بیروت، دار الغرب الاسلامی، بی تا.
- ۱۸- همو، التفسیر الحدیث ترتیب السور حسب النزول، بیروت، دار الغرب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ هـ.ق.
- ۱۹- ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۳۹۶ هـ.ق.
- ۲۰- رازی، فخرالدین محمد، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- ۲۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، انتشارات مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ هـ.ش.
- ۲۲- رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ هـ.ش.
- ۲۳- رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، بیروت، دار الفکر، چاپ دوم، بی تا.
- ۲۴- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ۲۵- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و...، قم، نشر البلاغه، چاپ دوم، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- ۲۶- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، الدر المنثور فی التفسیر الماثور، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۲۷- همو، لباب النقول فی اسباب النزول، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۶ هـ.ش.
- ۲۸- صدر، سید محمد باقر، دروس فی علم الاصول، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ هـ.ق.

- ۲۹- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ هـ.ق.
- ۳۰- همو، قرآن در اسلام، تهران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ۳۱- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ هـ.ق.
- ۳۲- همو، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸ هـ.ش.
- ۳۳- طبری، محمد بن جریر، بیروت، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دار الفکر، ۱۴۲۱ هـ.ق.
- ۳۴- طنطاوی، جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۳۵- طوسی، محمد بن حسن، الجامع لعلوم القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۱ م.
- ۳۶- عسقلانی، احمد بن حجر، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، قاهره، دار الریان للتراث، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- ۳۷- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ هـ.ق.
- ۳۸- فیروزآبادی، ابو طاهر بن یعقوب، تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ هـ.ق.
- ۳۹- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، الصافی فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ هـ.ق.
- ۴۰- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ۴۱- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۸ هـ.ق.
- ۴۲- معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ۴۳- همو، التفسیر و المفسرون فی توبه القشیب، مشهد، انتشارات الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۹ هـ.ق.
- ۴۴- معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵، هـ.ش.
- ۴۵- میبدی، ابوالفضل رشید الدین، کشف الاسرار وعده الابرار، تهران، انتشارات سپهر، چاپ چهارم، ۱۳۶۱ هـ.ش.
- ۴۶- معارف، مجید، غدیر در پرتو کتاب و سنت، نشر مشعر، ۱۳۸۷ هـ.ش.